

## مفهوم‌شناسی فرهنگ در اندیشه امام خمینی (قدس سره)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

محمد رضا روحانی<sup>۱</sup>، محمدحسین شعاعی<sup>۲</sup>

### چکیده

فرهنگ از پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود که در نگاهی تاریخی، نمایانگر سویه‌های متفاوت در دیالکتیک علوم انسانی با فضای اجتماعی-و سیاسی- قرون متمادی در غرب است. براین‌اساس تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است که در شش رویکرد طبقه‌بندی می‌شود: تجویزی، تاریخی، روان‌شناختی، تکوینی، سازمانی و توصیفی. با این حال فرهنگ در بیشتر موارد در نگاهی تحلیلی، در میانه طیفی از رویکرد تجویزی و توصیفی تبیین شده است که دوگانه مذکور به‌عنوان بزنگاه نظریه‌های فرهنگی همچنان مدنظر بوده و تأثیرات مهمی نیز در نسبت با نقد و سیاست در عرصه فرهنگ از خود برجای گذاشته است. فرهنگ در نظریه اجتماعی مسلمین، دو سویه توصیفی و تجویزی را در طول یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد. این مقاله بر پایه روش تحلیل مضمون در راستای مفهوم‌شناسی فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره) ضمن تجمیع تمام بیانات ایشان درباره فرهنگ، از سه مرحله تجزیه، تفسیر و یکپارچه‌سازی متن استفاده کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد چهار مضمون فراگیر شامل «اهمیت و کارکرد فرهنگ، تعریف فرهنگ، گونه‌شناسی فرهنگ و راهبرد فرهنگ» در تبیین مفهوم فرهنگ در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی وجود دارد. براین‌مبنا در نگاه امام (ره) فرهنگ وابسته غیرمترقی، مانع رشد مردم و جوانان قلمداد می‌شود که لامحاله محکوم به استهلاک خواهد بود. درمقابل باید ضمن آگاهی به مفاسد غرب و مقابله با فرهنگ مبتذل غربی با استفاده از مفاخر فرهنگی خویش، به فرهنگ ایرانی-اسلامی دست یافت؛ از این‌رو مهم‌ترین تحول در جامعه مربوط به عرصه فرهنگ (نجات از وابستگی فکری و روحی به غرب) است که برای دستیابی به این هدف ضمن تصفیه فرهنگ از افراد ناصالح (غرب‌زده) و تحلیله به افراد صالح (ایرانی-اسلامی) باید خودباوری فرهنگی در مردم پدید آید، هنر و رسانه در تقابل با فرهنگ منحط غرب و توافق با فرهنگ اسلام و ایران قرار بگیرد و ضمن توجه به تحول تدریجی فرهنگ، نوعی همگرایی بین مردم، رسانه و دولت ایجاد شود تا فرایند تحول فرهنگی به‌منظور استقلال فکری و درونی فرهنگ صورت پذیرد.

**واژه‌های کلیدی:** امام خمینی (ره)، اهمیت و کارکرد، تحلیل مضمون، تعریف فرهنگ، راهبرد، گونه‌شناسی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه فرهنگ و تمدن دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ نویسنده مسئول؛ rohani@isu.ac.ir

<sup>۲</sup> استادیار گروه ارتباطات و تبلیغ دانشگاه امام صادق علیه السلام shoaee@isu.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ به تعبیر ویلیامز یکی از دو یا سه واژه بسیار پیچیده زبان انگلیسی به‌شمار می‌رود. او در نخستین اثر عمده‌اش به نام فرهنگ و جامعه چهار معنای مهم درباره فرهنگ را مدنظر قرار می‌دهد؛ نوعی وضعیت ویژه ذهن، وضع رشد فکری کل یک جامعه، علوم انسانی و درنهایت سبک کلی زندگی یک گروه یا یک ملت. البته ویلیامز در اثر بعدی خود سه معنای اخیر را درباره این واژه مدنظر قرار داده است (میلنر، ۱۳۸۵: ۹). بی‌شک زمینه‌های تاریخی واژه فرهنگ در پیچیدگی مفهومی آن بسیار مؤثر بوده است؛ چنان‌که فرهنگ در قرون وسطی با معنای رشد و نمو پیوند خورده است. این نگاه در قرن هفدهم میلادی در مضمون کار بر روی زمین نمایان شده و در عین حال به تدریج این امر وارد جهان اجتماعی شده است تا آنجا که در قرن هجدهم میلادی کالچر برای نشان‌دادن تربیت روح از آن استفاده می‌کند. در متون فرانسوی نیز بار ارزشی یافته است و پیشرفت فکری انسان را نمایش می‌دهد<sup>۱</sup> و البته این معنا بزنگاه مفهومی دوگانه فرهنگ و تمدن را در تقابل اندیشه آلمان و فرانسه نمایان می‌کند. اندیشه آلمانی برخلاف اندیشه فرانسوی فرهنگ را در برابر تمدن به‌عنوان نمودهای پیشرفت مادی و فنی بشر قرار می‌دهد. عقلانیت در این میانه، پیوستار میان این دو مفهوم است؛ بدین معنا که انسان متجدد در حاشیه عقلانیت جدید، به رشد و پیشرفت فکری و ذهنی دست می‌یابد و در عین حال در فرایند مدنیت نیز آداب زندگی مدرن را در جامعه کسب می‌کند و این همان رویارویی فرهنگ و تمدن در مقابل بربریت قرون وسطی در غرب است. اگرچه هر دو مفهوم فرهنگ و تمدن تفاوت دارند، در عقلانیت جدید اشتراک دارند و با سنت (بربریت) در تضادند. این فرایند متمدن‌شدن، مهذب‌شدن به آداب و منظم‌شدن در قالب‌ها در ساحت معرفت بشری نیز موضوعیت دارد؛ تا جایی که علم تجربی (اجتماعی) نیز با این نگاه تا سال‌ها به‌واسطه تهذیب منظم معرفت بشری، مرجعیت بلامنازعی داشت.

بدین‌وصف در علوم اجتماعی، رویکردهای گوناگونی در تعریف و تبیین فرهنگ به‌وجود آمد که ریشه آن را می‌توان در سیر تطور دنیای متجدد و اساساً مبانی فلسفه غرب جست‌وجو

---

۱ تطور مفهومی فرهنگ و تمدن به‌واسطه اهمیت محوری‌ای که در علوم اجتماعی و تکوین نظریات اجتماعی و فرهنگی دارد، در منابع مذکور مورد تأکید قرار می‌گیرد برای نمونه نک: (کوش، ۱۳۹۷ / پهلوان، ۱۳۸۸ / لیوت، ۱۳۸۱)

کرد. در این تعاریف، تکیه بر تمایلات طبیعی انسان و جامعه است که رویکردی توصیفی را مدنظر قرار داده است. این قبیل نگرش‌ها، تنها محدود به فضای نظری نیست و تأثیر خود را در ساحت سیاستی نیز می‌گذارد؛ چنان‌که رویکرد توصیفی در مبناسازی توسعه فرهنگی به‌عنوان مقوله‌ای مورد تأکید نهادهای بین‌المللی همواره در متون سیاستی مستقر شده و به‌منزله مطالبه‌ای از دولت‌ها و نهادها مدنظر قرار گرفته است.

فارغ از تأملات معناشناختی، فرهنگ در بستر اندیشه دینی تنها انسان را در تقابل با طبیعت رهنمون نمی‌شود (فرهنگ یعنی هر آنچه ساخته بشر و برخلاف طبیعت است)، بلکه با نگاهی تعالی‌بخش در ربط تنگاتنگ با امر قدسی، تعلیم و تهذیب را برای دستیابی به سعادت انسان در جهان اجتماعی دنبال می‌کند. این رویکرد در نظریه متفکران مسلمان با تکیه بر مؤلفه‌هایی از نصوص دینی (به‌ویژه فطرت توحیدی) همواره مورد توجه بوده است. در این راستا بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) از سه منظر شأن ممتازی دارد؛ نخست اینکه اندیشه امام (ره) در حاشیه سنت نظری متفکران مسلمان (شیعه) تکوین یافته است. دوم اینکه این امر به‌واسطه نوآوری‌های فقهی در حوزه فرهنگ و سیاست اهمیتی دوچندان یافته است. همچنین در منظومه فکری امام (ره) فرهنگ عامل صعود یا سقوط جوامع بشری است که فی‌الواقع نقشی اساسی در ساختار جامعه ایفا می‌کند.

### پیشینه پژوهش

دربارۀ دیدگاه امام خمینی (ره) مقالات و تحقیقاتی انجام شده است که نمایانگر توجه به حوزه‌ها و مسائل معاصر دربارۀ آرا و دیدگاه‌های رهبر انقلاب اسلامی است. در این راستا می‌توان اساس اندیشه امام (ره) را با تمرکز توحید و نتایج آن در جامعه مطالعه کرد؛ چنان‌که در مقاله «نقش توحید در صورت‌بندی گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)» نگارنده به جایگاه مقوله توحید به‌مثابه دال مرکزی گفتمان سیاسی حضرت امام (ره) توجه کرده که در بعد ایجابی معنای متفاوتی به آزادی، عدالت و استقلال داده است. در بعد سلبی نیز در مرزبندی با هرچه غیر خداست، به خودباوری و خوداتکایی در مردم منجر می‌شود (عزیزخانی، ۱۴۰۰). برخی منابع با لحاظ سویه سیاسی به مبادی نظری (فقهی) امام (ره) توجه داشته‌اند؛ برای مثال در مقاله «وقوع

انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظریه ولایت فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل» طراحی حکومت اسلامی مطابق نظریه ولایت فقیه و تثبیت معنایی آن برای آینده سیاسی کشور را مبنای تحولات منجر به انقلاب اسلامی قلمداد کرده است (گراوند و سوری، ۱۳۹۶). البته در این معنا برخی مطالعات نیز تحلیل اندیشه امام خمینی (ره) را با روش تحلیل مضمون انجام داده‌اند - چنان‌که در تحقیق حاضر نیز این روش مدنظر بود- مانند مقاله «تحلیل مضمون موانع سکولارشدن نظام سیاسی در اسلام در افکار امام خمینی (ره)» که نگارندگان موانعی چون شناخت مبانی دینی، دوری از تحریف و تفسیر درست از مبانی اسلام، تبعیت از ولایت فقیه و حضور فعال روحانیان در عرصه‌های مختلف جامعه را در نگاه امام (ره) سبب دور نگه‌داشتن نظام سیاسی اسلام از عرفی‌شدن قلمداد می‌کنند (قربانی، ۱۴۰۰). همچنین در مقاله «اصول سیاست‌گذاری هویتی در ج.ا.ا. در سپهر گفت‌مانی امام خمینی (ره)» نیز دال مرکزی گفتمان حاکم بر سیاست‌گذاری هویتی در اندیشه امام (ره) با محوریت اتحاد دینی مدنظر قرار گرفته است و مواردی مانند برابری، برادری، نفی تفرقه، تنازع و نفی قوم‌گرایی دال‌های شناور لحاظ شده‌اند (غلامی، ۱۳۹۹).

امام خمینی (ره) نگاهی فرهنگی به جامعه و سیاست خارجی دارد که از نگاه انسان‌شناختی ایشان نشئت گرفته است و ماهیت الهی-انسانی سیاست خارجی را به منصب ظهور می‌گذارد (مرادپور، ۱۳۸۹). ثمره این نگاه در مطالعاتی مورد توجه بوده است؛ در مقاله «تعامل اخلاق و سیاست از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)» اخلاق در منظومه فکری امام (ره) تعیین‌کننده حدود و کنش سیاسی است و از سوی دیگر، سیاست، فراهم‌آورنده تعالی اخلاقی برای جامعه است (خودروان، ۱۳۸۹). در تحقیق دیگری با عنوان «تحلیل مضمون ضرورت تشکیل و توسعه بسیج، راهبرد دفاع همه‌جانبه در اندیشه دفاعی امام خمینی (ره)» شاخص‌های عمق‌بخشی داخلی، عمق‌بخشی خارجی، مقابله با تهدیدات نرم، تهدیدات نیمه‌سخت و تهدیدات سخت مضامین فراگیر ضرورت تشکیل و توسعه بسیج بررسی شده‌اند (خان احمدی، ۱۳۹۹). با این وصف گرچه درباره دیدگاه امام خمینی (ره) از حیث مبادی و اصول، مقالات و تحقیقاتی انجام شده که با تمرکز بر وجوه مبنایی و ثمرات سیاسی و اجتماعی، انگاره‌های مهم رهبر انقلاب را بررسی کرده‌اند، این پژوهش‌ها در حوزه فرهنگ حجم کمتری دارند. البته تحقیقات موجود

درباب فرهنگ با نگاهی تطبیقی-مقایسه‌ای یا ناظر به موضوعات و مسائل حوزه فرهنگ صورت گرفته است. مقاله «رابطه فرهنگ و توسعه از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)» ضمن تبیین رابطه فرهنگ و توسعه با رویکردی اسلامی، اهداف مادی و معنوی توسعه را مدنظر قرار داده است (عزتی، ۱۳۹۰). در مقاله دیگری به موضع «امام خمینی (س) و نظام فرهنگی و ارزشی غرب» پرداخته شده است. رهبر انقلاب اسلامی با نفی گرایش به فرهنگ غرب رویکردی را درباره غرب مطرح کرده است که از سویی با کلیت فرهنگ ما سازگار است و از سویی دیگر با طرح احیای هویت خودی با توکل و اعتماد بر مبدأ جهان موضع انقلابی ما را در برابر غرب ترسیم می‌کند (جمشیدی، ۱۳۹۳)؛ درحالی‌که مفهوم‌شناسی فرهنگ پایه درک مسائل و موضوعات حوزه فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره) به‌شمار می‌رود. با وجود این نه‌تنها تحقیق درباره فرهنگ در اندیشه امام (ره) در میان پژوهش‌های علوم اجتماعی محجور بوده (و غالباً حوزه‌های دیگر را پوشش می‌دهد)، بلکه به‌ویژه مفهوم‌شناسی فرهنگ نیز در این میانه مهجور است؛ از این‌رو این مهم در مقاله حاضر به روش تحلیل مضمون انجام شده است.

### چارچوب مفهومی

فرهنگ از پیچیده‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود که تطورات تاریخی قابل توجهی را در غرب به خود اختصاص داده است. همچنین نه‌تنها در نظریات فرهنگی و اجتماعی، بلکه در راهبردها و کاربردهای محلی، منطقه‌ای و جهانی نتایج زیادی داشته است. چنان‌که سید حسین نصر درباره همانندی دو مفهوم تفکر و فرهنگ بر این باور است که مقوله تفکر مانند فرهنگ اختراع دوران متجدد است که البته چاره‌ای از استعمال آن در دوران معاصر وجود ندارد (۱۳۸۰: ۱۰۴). از این حیث اندیشمندان مختلف هر یک با رویکردی به تعریف فرهنگ پرداخته‌اند. با این حال تنوع رویکردها تا حدی است که برخی معتقدند اساساً تعریف کردن فرهنگ کاری خطاست؛ زیرا تعریف و تحدید فرهنگ با ظرافت نهفته در فرهنگ معاصر جهان تفاوت دارد؛ بنابراین باید از شیء‌واره کردن (reification) فرهنگ پرهیز کرد؛ گرچه بررسی نحوه تعریف فرهنگ می‌تواند به درک پیچیدگی موجود در فضای اجتماعی کمک می‌کند. (هال، ۱۳۹۰: ۱۲).

بدین‌سان فلاسفه از بعد معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در پی شناخت ماهیت و چیستی فرهنگ برآمده‌اند. مردم‌شناسان از منظر مراسم، مناسک و آداب و رسوم به فرهنگ نگریده‌اند. روان‌شناسان از جنبه کنش فردی و سازش با محیط و جامعه‌شناسان از بعد رابطه متقابل ساخت و کنش به مطالعه ساختار فرهنگی، منشأ و کارکردهای فرهنگ پرداخته‌اند و تحول آن را در طول تاریخ بررسی کرده‌اند. اقتصاددانان، ادیبان، زیست‌شناسان، سیاست‌پیشگان، جغرافی‌دانان، زیبایی‌شناسان، هنرمندان و... نیز هرکدام از یک منظر به بررسی و تعریف فرهنگ پرداخته‌اند.

نخستین تعریف کلاسیک فرهنگ را انسان‌شناس برجسته انگلیسی، ادوارد برنت تایلور<sup>۱</sup> (۱۸۳۲-۱۹۱۷) در قرن ۱۹ میلادی مطرح کرد. فرهنگ آن کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب می‌کند، شامل می‌شود (کوش، ۱۳۹۷: ۲۷). براین‌اساس فرهنگ کاملاً عینی، توصیفی، اکتسابی و فردگرایانه دیده می‌شود. به‌نظر می‌رسد تایلور فرهنگ را صفت خاص زندگی انسانی در هر جامعه فرض می‌کند که هر گروه انسانی در مرتبه‌ای متفاوت از آن است (Daniels, 2007: 196). در تعریف دیگری از بندیکت فرهنگ الگوی فکری و رفتاری کم‌وبیش مستحکمی است که به بنیان‌های عقلانی و عاطفی یک جامعه وابسته است (Baldwin, 2006: ۶). در برگر، لاکمن و گیرتز فرهنگ را زمینه تنظیم ارزش‌ها و نگرش‌هایی می‌دانند که به زندگی شکل می‌دهد و انسان را درمورد رویدادهای زندگی‌اش توجیه می‌کند (Cagiltay, 2009: 307).

در این رویکرد تبیین فرهنگ به‌عنوان انباشتی انسانی (که تمام نمودها و نمادهای زندگی فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد) با کلی‌نگری و تقلیل‌گرایی روبه‌روست (Ehrlich, 2000: 352).

در مقابل متیو آرنلد<sup>۲</sup> (۱۸۲۲-۱۸۸۸) با تأکید بر حذف رویکرد کلی‌نگر به فرهنگ، با نگاهی هنجاری و ارزشی به این مفهوم نگریده‌اند؛ تا آنجا که فرهنگ را شامل بهترین مطالب اندیشیده‌شده و بیان‌شده در جهان می‌داند (Arnold, 2004: 3). در این باره، طیفی از تعاریف فرهنگ در میانه دوگانه توصیفی-هنجاری قرار می‌گیرد که با تقابل دو حوزه فکری فرانسه-آلمان برجسته می‌شود. براین‌اساس در کنار تعاریف توصیفی (توجه به عوامل و عناصر فرهنگ)

1 Edward Burnett Taylor

2 Mathew Arnold

و تعاریف هنجاری (توجه به قواعد و ارزش‌ها)، چهار رویکرد دیگر در تعریف فرهنگ وجود دارد: ۱. تاریخی: توجه به میراث اجتماعی (فرهنگ یک قوم یا ملت که برآمده از گذشته آنان است و در اکنون ایشان عمل می‌کند). ۲. روان‌شناختی: توجه به تطبیق با محیط و نیازها (فرهنگ یعنی عامل ویژه سازگاری انسان با محیط طبیعی و نیازهای اقتصادی؛ ترجیح برخی خواسته‌ها بر خواسته‌های دیگر و ترجیح برخی راه‌ها بر راه‌های دیگر برای رسیدن به هدف. فرهنگ یعنی الگویی از ترجیحات). ۳. ساختاری: توجه به سیستم و سازمان (فرهنگ یک سیستم یکپارچه و سازمان‌یافته (متعامل) حول محور نیازهای اساسی بشر؛ نهادهای اجتماعی مادی و معنوی: نظامی از رفتارها و نتایج رفتارها). ۴. تکوینی: توجه به معنا و انسان (فرهنگ یعنی دست‌ساز ذهن بشر؛ سرجمع ذهنیات که به دیگری می‌رسد و در نمادها تجلی می‌یابد) (نک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۳۳؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۰: ۶۳).

در فضای علوم اجتماعی به‌ویژه با محوریت فرهنگ توده، دوگانگی توصیفی-هنجاری به‌سوی غلبه نگاه اول سوق یافته است؛ چنان‌که بشیریه (۱۳۷۹: ۸-۹) فرهنگ را به‌منزله شیوه خاص زندگی مردمی خاص یا دورانی خاص و نیز به‌عنوان فرآورده‌های فکری و هنری مطمح نظر قرار داده است که نشانگر شیوه زیست فرهنگی مردم در همه کشورهای در قرن بیستم است. در این معنا از فرهنگ رویکرد هنجاری به معنای رایج، معمول و آماری مدنظر است و نه به معنای مطلوب و آرمانی (در این معنا برخی نظریات انتقادی فرهنگ، فرهنگ توده و مدرن را به معنای مجموعه‌ای از هنجارهای آماری و رایج که از فرهنگ آرمانی فاصله گرفته‌اند، نقد می‌کند).

به تعبیر اولسون چهار جزء اصلی فرهنگ عبارت‌اند از: ۱. باورها (سؤال «چیست»/ هست‌ها و نیست‌ها)، ۲. ارزش‌ها (سؤال «چه باید باشد»/ خوب‌ها و بد‌ها)، ۳. هنجارها (سؤال «چه باید انجام شود»/ باید و نبایدها)، ۴. فناوری‌ها (سؤال «چگونه انجام شود»/ دانش، مهارت و ابزار کار) (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۷). حال نیز به‌عنوان تعریفی جامع از فرهنگ به سه دسته عقاید (درست یا نادرست)، ابزارهای ساخته انسان و فرآورده‌های کنش اجتماعی اشاره می‌کند (دولو، ۱۳۸۴: ۶۲-۷۱). فرهنگ معرفت مشترک ما است که مشتمل بر لایه‌های تودرتو است و از عمیق‌ترین تا سطحی‌ترین لایه به‌ترتیب شامل جهان‌بینی، ارزش، هنجار، نماد، فناوری مادی (مهارت به‌کارگیری و ساخت اشیاء) و حتی فناوری اجتماعی می‌شود (افروغ: ۱۸-۲۱).

روشه (۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۹) ضمن توجه به لایه‌واره‌بودن فرهنگ بر ویژگی‌های شش‌گانه ذیل برای این مفهوم تأکید کرده است: ۱. چندمؤلفگی فرهنگ (شیوه‌های تفکر، احساس، عمل و حتی ارزش‌ها، مدل‌ها، نمادها، دانش‌ها، احساسات و تفکرات)، ۲. قابلیت رسمی شدن فرهنگ (شیوه‌های تفکر، احساس و عمل که می‌تواند رسمیت و تحقق یابد: قوانین، شعائر، مراسم، تشریفات، شناخت علمی، فناوری و علوم دینی)، ۳. تعیین فرهنگ در جامعه (شیوه‌های تفکر، احساس و عمل مشترک بین افراد جامعه: فرهنگ یک امر بین‌الذهانی و تعیین‌یافته در کنش اجتماعی است)، ۴. اکتسابی بودن (برخلاف امر طبیعی، غریزی، زیستی یا ژنتیکی (وراثت)، امر فرهنگی مبتنی بر سازوکار انتقال و یادگیری است: میراث اجتماعی)، ۵. بروز عینی و نمادین (هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترک که دو گونه بروز و ظهور دارد: ۱. بروز نرم، عینی و محسوس؛ ۲. بروز سخت و نمادین)، ۶. نظام‌وارگی فرهنگ (انسجام و هماهنگی عناصر فرهنگ که به‌طور بین‌الذهانی نوعی از واقعیت را می‌سازد؛ به‌نجوی که تغییر در یک عنصر در عناصر دیگر نیز تغییر ایجاد می‌کند).

فرهنگ در قرن حاضر با توجه به معنا در فرآورده‌های بشری در مقابله با امر مادی، فناوریانه و امور دارای ساختار اجتماعی قرار می‌گیرد که در بیشتر موارد در نظریه‌های سنتی (اجتماعی) با تمرکز بر ماده (اقتصاد) به توصیف، تبیین و تفسیر انسان و جامعه می‌پردازد؛ بنابراین امر فرهنگی قلمرو امر فکری، معنوی و غیرمادی قلمداد می‌شود که در نظریه‌های فرهنگی، تحلیل امر اجتماعی مبتنی بر آن صورت می‌گیرد؛ فرهنگ روح جامعه است. رفتار ما انسان‌ها نیز هر دو جنبه را دارد؛ چه اینکه معنای ذهنی رفتار ما در نهایت به فعل عینی ما منجر می‌شود؛ به همین صورت در بستر زندگی جمعی نیز معنای فرهنگی به فعل یا کنش اجتماعی منجر می‌شود. البته این معنای فرهنگی یک معنای بین‌الذهانی است که انسان‌ها با یکدیگر در آن معنا اشتراک دارند و یک فعل را مبتنی بر آن شکل می‌دهند و تا این معنا نباشد، کنش جمعی شکل نمی‌گیرد.



جدول ۱. گونه‌های فرهنگ‌شناسی

رویکرد	محور تأکید	حوزه مورد مطالعه	به‌مثابه
تاریخی	میراث اجتماعی در طول تاریخ	تاریخی	توارث کلی اجتماع بشر
هنجاری	شیوه راه و روش زندگی	انسان‌شناختی	قاعده یا راه زندگی
ساختاری	سازمان فرهنگ	جامعه‌شناختی	سازمان و سیستم
روان‌شناختی	الگو و روش تسهیل سازگاری با محیط	روان‌شناختی	فرایندهای انطباق، یادگیری و عادت
تکوینی	ایجادشده‌ها توسط جامعه بشری	تمدن‌شناسی	مجموع نتایج حیات جمعی
تشریحی	عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ و تأکید بر این عناصر	فرهنگ‌شناختی	یک کل جامع

منبع: جلالی‌مقدم، ۱۳۷۶

### فرهنگ در نگاه متفکران مسلمان

فرهنگ در علوم اجتماعی معاصر معمولاً به شیوه خاص زندگی در زیست جهان توجه دارد و چنان‌که گذشت در معنای مطلوب و آرمانی نیز معطوف به فرهنگ توده (معنای رایج، معمول و آماري) است، اما فرهنگ در نگاه متفکران مسلمان (شیعی) مبتنی بر پایه‌های هستی‌شناختی بر محور کلمه توحید، دو سویه وصف‌گرایانه و ارزش‌گرایانه را در طول یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد. چه اینکه به تعبیر علی‌اکبر رشاد (۱۳۹۰) این مفهوم را می‌توان به دو شکل پیشینی (منطقی) و پسینی (استقرایی) نگاه و تعریف کرد. در نگاه پیشینی از وضع مطلوب سخن به میان می‌آید (شایستگی و بایستگی)، اما در نگاه پسینی با فرض تحقق توصیف می‌شود (واقعیت و عینیت).

بنابراین فرهنگ در نگاه متفکران مسلمان غالباً با سویه وجودشناختی، به ارزش (امر قدسی در ظرف مشیت الهی) توجه کرده و از سوی دیگر با جهت فرهنگ‌شناختی به واقع (امر انسانی در ظرف اراده) توجه می‌کند. از این حیث عوالم و نشئات وجود برای ذات متعال، اسماء و صفات و شئون جمالیه و جلالیه‌اند که ثمره صفات جمال (تشبیهی)، انس و همگرایی و نتیجه صفات جلال (تنزیهی) واگرایی است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۰۷). بدین معنا تلفیق و جمع میان

صفات جمال و جلال، موجب بارش وجود بر موجودات و تابش نور هستی در این تاریکی‌ها می‌شود؛ از این‌رو اگر صفات جلال نبود، وجودی نبود و اگر صفات جمال نبود، ایجادی نبود (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴۵). براین‌اساس باقی اسماء نیز هر یک دلالت بر کمالی دارند و به تعبیر علامه ارتباط خلاق با یکدیگر را ممکن می‌کنند که در ظرف فرهنگ تحقق می‌یابند و انسان‌ها را در ظرف معانی مشترک با یکدیگر متحد می‌کنند.

بنابراین تمام اعمال فردی و اجتماعی انسان در نهایت در تشبیه یا تنزیه از حق تعالی معنا می‌یابد. حال اگر فعلی از جهت معنا و لوازم آن به سمت شرور میل کند، باز هم از حیث وجود متکی به حق تعالی است. از حیث عوارض و ماهیات امکانی و ظلمت ماهوی که با شرور در هم آمیخته، بازگشت آن به اسمای سلبی حق تعالی بوده یا بیان دیگر در ساحت قدوسی حق تفسیر می‌شود؛ زیرا جامع همه اسمای سلبی که دلالت بر نفی نقص‌ها و عدم‌ها می‌کند، اسم «قدوس» است (همان، ۱۳۸۸: ۶۷). استاد مطهری در بخشی از تبیین برهان صدیقین در اصول فلسفه رئالیسم تلمیحی بدین معنا دارند که اساساً برخی از هستی‌ها به‌طور نسبی تهی از جلال (عظمت، کمال، ثبات و استقلال) هستند؛ بنابراین غیر از آن چیزی به‌شمار می‌آیند که حقیقت هستی ایجاب می‌کند، اما در مقابل، کمال، عظمت، شدت، استغنا، جلال، فعلیت و لاحدی همه از وجود برمی‌خیزند (۱۳۶۴، ج ۵: ۸۲-۸۳). پس اگر انسان معانی علمی را از خصوصیات مادی‌شان - در ظرف تحقق فرهنگ - مجرد کند، می‌توان به ساحتی مطلق و خالص از این معانی دست یافت که خالی از جهات نقص و حاجت و متناسب با ساحت قدس خدای تعالی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۴۸)؛ از این‌رو فارغ از معانی عقلی (جهت حقی برآمده از اسمای ایجابی)، معانی وهمی نیز در جهت خواطر شیطانی در انسان و فرهنگ نمایان می‌شوند که این معانی جهتی رو به وجود الهی (جهت حقی برآمده از اسماء سلبی) و جهتی رو به نقص و کاستی دارند (جهت خلقی برآمده از اراده انسانی).

از این‌رو گرچه ظهور و بروز معنا بر انسان و فرهنگ معطوف به عالم معانی (در صقع ربوبی) است، اظهار و ابراز معنا در انسان به توکیل عالم امر و فعلیت‌یافتن آن در عالم خلق به‌واسطه اراده انسان و جامعه است که این اراده نیز به افاضه اسم مرید الهی تکوین می‌یابد؛ بنابراین کنشگر، معنا را درمی‌یابد و با اراده و اختیار آن را در طوری از اطوار وجودی خویش

فعال می‌کند و بدین‌سان مرتبه دیگری برای او گشوده می‌شود که سیر و صیر او را به درجات یا درکات معرفتی و وجودی متحقق می‌کند. در این میان فعال‌کردن معنا در نسبت با اقسام معانی در فضای اعتبارات اجتماعی و نیز بستر شواکل انسانی تدوین می‌شود.

براین‌اساس جامعه همان نمود عینی امر فرهنگی است که در عرصه اجتماعی ظهور و بروز می‌یابد و در افعال انسان‌ها نمایان می‌شود. در این راستا ظرف تحقق و تعیین اراده (وجه خلقی فرهنگ) اهمیت والایی می‌یابد؛ چنان‌که به تعبیر امام خمینی (ره) فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، اگر جوان‌ها با فرهنگ ناصالح تربیت شدند، در آینده (کشور) فساد ایجاد می‌کنند (۱۳۷۸، ج ۳: ۳۰۶). در بیان امام (ره) بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)؛ از این‌رو هرچقدر روح اجتماعی یا فرهنگ جامعه به سمت مطلوب سوق یابد، تعالی جامعه را به‌بار خواهد آورد، اما اگر فرهنگ جامعه به‌سوی انحطاط میل کند، قدر مسلم جامعه نیز سیر نزولی خواهد یافت.

### روش پژوهش

روش پژوهش روش تحلیل مضمون است که برای شناخت، تحلیل و دستیابی به الگو در داده‌های کیفی به‌کار می‌رود (Holloway & Todres, 2003: 347). این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Clarke, 2006: 79 & Braun). این روش تلاش در بیرون‌کشیدن و چشمگیرکردن مضامین یک متن در سطوح مختلف دارد. (Attride-Stirling, 2001: 387). به بیانی دیگر در این روش به‌دنبال الگویابی در داده‌ها هستیم (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶). روش تحلیل مضمون (Thematic analysis) شامل سه مرحله تجزیه و توصیف متن یعنی کدگذاری توصیفی

(Descriptive Coding)، تشریح و تفسیر متن یعنی کدگذاری تفسیری (Interpretive Coding) و ادغام و یکپارچه‌کردن متن یعنی یکپارچه‌سازی به‌کمک مضامین فراگیر (Overarching Coding) است که در این پژوهش برای استخراج مضامین مقوله‌های فرعی، زیرمقوله‌های اصلی و مقوله‌های اصلی به‌کار می‌رود.

داده‌های گردآوری و تحلیل‌شده در این پژوهش به‌صورت تمام شماری از صحیفه امام خمینی (ره) بررسی شده‌اند. دقت، اعتبار، جامعیت و سیر مختلف زمانی در این منبع ۲۲ جلدی که به‌صورت رسمی در سایت (<http://www.imam-khomeini.ir/fa/page/210/?kind=279>) موجود است و بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها را شامل می‌شود، دلیل انتخاب این منبع جامع به‌عنوان منبع داده‌ها بوده است.

### یافته‌های پژوهش

بررسی اندیشه امام خمینی (ره) به روش تحلیل مضمون، مضامین توصیفی و سپس تفسیری را در قالب چهار مقوله اصلی جای داده است. این مقوله‌های فراگیر به‌ترتیب «اهمیت و کارکرد فرهنگ، تعریف فرهنگ، گونه‌شناسی فرهنگ و راهبردهای اسلامی کردن فرهنگ» هستند. تفصیل هریک از این موارد به شرح زیر است:

اولین مضمون فراگیر ناظر به اهمیت و کارکرد فرهنگ است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرهنگ از منظر امام «رأس جامعه و مغز متفکر» آن است که این خود به‌خوبی اهمیت فرهنگ را نمایان می‌کند. همچنین اهمیت فرهنگ را می‌توان در کارکردهای متصور برای آن از منظر امام که «مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت، سازنده و اصلاحگر جامعه و کلید سعادت و شقاوت جامعه» گفته شده است، دانست. پس از دانستن اهمیت فرهنگ از منظر امام مضمون فراگیر بعدی پیرامون تعریف فرهنگ است. این مضمون را می‌توان در دو زیرمقوله اصلی جای داد. در مورد اول، تعریف به استعارات، به فرهنگ به‌مثابه «میراث مادی، آموزش، هنر، ایمان، باور و کارخانه» نگریسته می‌شود. این استعاره‌ها علاوه بر اینکه ظرفیت بالای فرهنگ از منظر امام را نمایان می‌کند، سبب تسهیل این مفهوم برای مخاطب نیز می‌شود. زیرمقوله اصلی دوم، تعریف به عناصر، به مواردی می‌پردازد که امام به‌نحوی در مقام تعریف فرهنگ برآمده است. این موارد

شامل «ایمان‌داشتن، صورت و محتوا، جدایی فرهنگ از تکنولوژی و امری قابل برنامه‌ریزی» هستند که هر یک از این عناصر در نسبت با تعریف فرهنگ می‌تواند ما را به منظور فهم بهتر آنچه مدنظر امام از فرهنگ است، یاری کند.

سومین مضمون فراگیر به دنبال گونه‌شناسی فرهنگ است. امام هریک از این گونه‌ها را که شامل «فرهنگ شاهنشاهی، فرهنگ استعماری، فرهنگ وابستگی، فرهنگ اسلامی و فرهنگ استقلالی» است، به تفصیل بیان می‌کند؛ برای نمونه ویژگی‌های فرهنگ شاهنشاهی مواردی مانند زیر است: «فرهنگ و آموزش ارتجاعی شاهنشاهی، سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ مانع حق مستضعفان، اسلام‌هراسی به نام فرهنگ باستانی ایران، مولد انحراف جوانان، فرهنگ عقب‌رانده؛ فرهنگ غیرانتقادی زمان شاه و بازدارندگی نظام شاهنشاهی از فرهنگ غنی خودی» و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی «اسلام منبع جامع استقلال فرهنگی، قدرت فرهنگ اسلامی در بیداری مردم و جوانان، نتیجه پیروی از اسلام و سلطه‌ناپذیری از استعمار».

به دنبال گونه‌شناسی فرهنگ، در مضمون فراگیر چهارم، راهبردهای اسلامی کردن فرهنگ از منظر امام احصا شده است. این راهبردها نشان‌دهنده کنشگری سیاست‌ورزانه امام در عرصه اندیشه و عمل هستند که به نوعی جمع سالم میان انتزاع و کاربرد را در عرصه مفهوم‌شناسی فرهنگ برای خواننده به ارمغان می‌آورد و می‌تواند الهام‌بخش سایر مفاهیم در حوزه علوم انسانی-اجتماعی محسوب شود. راهبردهای مذکور عبارت‌اند از: «لزوم تحول فرهنگی از استعماری به استقلالی (مقابله با تهاجم فرهنگی)، تقدم استقلال فکری بر استقلال کشور، لزوم همگرایی مردم و نهادها، لزوم تصفیه نهادها از غرب‌زدگان، لزوم تحلیله نهادها با صالحین، تحول به فرهنگ اسلامی، نظام‌سازی شیعی، تقدم تربیت بر فرهنگ، تقویت برنامه‌های تربیتی، بازگشت به خویشتن، خودشناسی و غرب‌شناسی، توجه به تدریجی بودن فرهنگ‌سازی، استفاده از هنر و رسانه در فرهنگ‌سازی».

حسب گردآوری و تحلیل داده‌ها، چنان‌که توضیح داده شد، پیگیری مضامین فراگیر نشان‌دهنده نوعی سیر منطقی مفهوم‌شناسی فرهنگ در اندیشه امام (ره) است. به بیانی دیگر، در نظام اندیشه‌ای امام، فرهنگ دارای اهمیت و کارکرد است. حسب این نوع نگاه تعریف امام از مفهوم فرهنگ در قالب استعاره و عنصر پدید می‌آید. امام براساس مبانی فکری خویش، به

وجود گونه‌های مختلف فرهنگ اذعان می‌کند. وجود توصیف‌های گوناگون از فرهنگ در قالب گونه‌ها مانند فرهنگ شاهنشاهی، معماری، وابسته، اسلامی و استقلالی این معنا را تصریح می‌کند. با لحاظ شرایط زمانی و مکانی امام تنها به بیان اهمیت، تعریف و گونه‌های فرهنگ بسنده نمی‌کند، بلکه همسو با نظام فکری و کنشی، راهبردهای نیل به فرهنگ مطلوب را که مبتنی بر فرهنگ اسلامی است، در موارد متعدد تبیین می‌کند. تحلیل مضمون مفهوم فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره) در جدول ذیل به تفصیل تدقیق شده است (در جدول اصلی تحقیق حاضر، تحلیل مضمون ۱۴ صفحه بوده است که برای اختصار با توجه به محدودیت قالب فصلنامه در کدگذاری توصیفی تلخیص صورت گرفته است).

جدول ۲. تحلیل مضمون مفهوم‌شناسی فرهنگ در اندیشه امام خمینی (ره)

ردیف	مقوله اصلی کدگذاری ترکیبی (مضمون فراگیر)	زیر مقوله‌های اصلی کدگذاری تفسیری	مقوله‌های فرعی-کدگذاری توصیفی
۱	اهمیت و کارکرد فرهنگ	جایگاه	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ محوریت فرهنگ و علم (مغز متفکر جامعه)</li> <li>✓ رأسیت فرهنگ (رأس جامعه و فرهنگ)</li> <li>✓ فرهنگ؛ تافته جدا بافته جامعه</li> <li>✓ جامعه محتاج فرهنگ</li> <li>✓ فرهنگ؛ انسان ساز و نسااز است.</li> </ul>
		نقش	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ حل المسائل جامعه/ نقش</li> <li>✓ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت</li> <li>✓ سازنده و اصلاحگر جامعه</li> <li>✓ کلید سعادت و شقاوت جامعه</li> </ul>
	تعریف فرهنگ	تعریف به استعارات	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ فرهنگ به مثابه میراث مادی</li> <li>✓ فرهنگ به مثابه آموزش</li> <li>✓ فرهنگ به مثابه هنر</li> <li>✓ فرهنگ به مثابه ایمان و باور</li> <li>✓ فرهنگ به مثابه کارخانه</li> </ul>
		تعریف به عناصر	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ ایمان داشتن لازمه فرهنگ‌سازی/ ایمان عنصر اصلی</li> <li>✓ فرهنگ یعنی صورت و محتوا</li> </ul>

ردیف	مقوله اصلی کدگذاری ترکیبی (مضمون فراگیر)	زیر مقوله‌های اصلی کدگذاری تفسیری	مقوله‌های فرعی-کدگذاری توصیفی
			<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ جدایی فرهنگ از تکنولوژی</li> <li>✓ فرهنگ، قابل برنامه‌ریزی</li> </ul>
		فرهنگ شاهنشاهی	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ نقش نظام شاهنشاهی/ نابودسازی فرهنگ</li> <li>✓ فرهنگ و آموزش ارتجاعی شاهنشاهی</li> <li>✓ سلطه‌طلبان بی فرهنگ مانع حق مستضعفان</li> <li>✓ اسلام‌هراسی به نام فرهنگ باستانی ایران</li> <li>✓ فرهنگ غربی نظام شاهنشاهی مولد انحراف جوانان</li> <li>✓ فرهنگ عقب‌رانده؛ فرهنگ غیرانتقادی زمان شاه</li> <li>✓ بازدارندگی نظام شاهنشاهی از فرهنگ غنی خودی</li> </ul>
	گونه‌شناسی فرهنگ	فرهنگ استعماری	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ فرهنگ دستوری و مانع ترقی (نافرهنگی)</li> <li>✓ خودکم‌پنداری و غرب‌بزرگ‌پنداری</li> <li>✓ محدودسازی انسان با فرهنگ استعماری</li> <li>✓ تهاجم فرهنگ مبتذل غرب/ نمادسازی غربی</li> <li>✓ تربیت اجنبی مضر برای آئینه کشور</li> <li>✓ برجسب‌زنی به فرهنگ اسلام</li> </ul>
۲		فرهنگ وابستگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ وابستگی فکری-فرهنگی مقدمه همه وابستگی‌ها</li> <li>✓ روشنفکران غرب‌زده در نهادها، عامل وابستگی و نابودی</li> <li>✓ خودباختگی فرهنگی به واسطه تبلیغات غربی (سلطه)</li> <li>✓ صدور مفاهیم غربی جذاب-یا مفاهیم انحرافی غرب</li> <li>✓ انحراف تاریخی فرهنگ برای ترویج استحقاق فرهنگی</li> <li>✓ حاصل وابستگی؛ فرهنگ مرتزق و عقب‌مانده</li> </ul>
		فرهنگ اسلامی	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ مظلومیت فرهنگ اسلامی</li> <li>✓ اسلام منبع جامع استقلال فرهنگی</li> <li>✓ قدرت فرهنگ اسلامی در بیداری مردم و جوانان</li> <li>✓ نتیجه پیروی از اسلام، سلطه‌ناپذیری از استعمار</li> <li>✓ هزینه برای برنامه‌ریزی مبتنی بر فرهنگ اسلامی</li> </ul>
		فرهنگ استقلالی	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ کید توطئه‌گران برای مقابله با استقلال فرهنگی</li> </ul>

مقوله‌های فرعی-کدگذاری توصیفی	زیر مقوله‌های اصلی کدگذاری تفسیری	مقوله اصلی کدگذاری ترکیبی (مضمون فراگیر)	ردیف
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ فکر و فرهنگ مستقل مانع استعمار</li> <li>✓ نقش قوه مفکره جامعه در استقلال فرهنگ</li> <li>✓ عامل تربیت جوانان توانا و مانع چپاول سرمایه‌ها (قیام)</li> <li>✓ استقلال فرهنگ پایه موجودیت و بقای جامعه آزاد</li> <li>✓ استقلال فرهنگی ما کار خدا بود.</li> </ul>			
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ تغییرات بنیادین فرهنگی برای تحول فکری</li> <li>✓ تبدیل فرهنگ استعماری شاه به فرهنگ استقلالی</li> <li>✓ مقاومت در برابر وابستگی غرب</li> <li>✓ تقدم اصلاح فرهنگی در کشور</li> <li>✓ تحول به فرم‌های اسلامی به جای غربی در فرهنگ</li> <li>✓ مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان علیه فرهنگ اسلامی</li> </ul>	<p>لزوم تحول فرهنگی از استعماری به استقلالی (مقابله با تهاجم فرهنگی)</p>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ نجات فرهنگ از فکر طاغوتی</li> <li>✓ آگاه‌سازی جامعه از مفاسد فرهنگی غرب</li> <li>✓ تحول مغزهای استعماری به مغزهای استقلالی</li> <li>✓ راهبرد جهانی: ترویج استقلال فرهنگی در جهان</li> <li>✓ منع بحث‌های انحرافی در دانشگاه (خطر نفوذ فکری)</li> <li>✓ استقلال فرهنگی و رفع وابستگی فکری (اعتمادبه‌نفس)</li> </ul>	<p>تقدم استقلال فکری بر استقلال کشور</p>	<p>راهبردهای فرهنگی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ همدلی و یکدستی برای ساخت فرهنگ جامعه</li> <li>✓ همگرایی افراد و نهادها برای تصحیح فرهنگ عقب‌مانده</li> <li>✓ وحدت و ثبات اجتماعی برای اصلاح فرهنگ</li> <li>✓ اتحاد در برابر روشنفکران غرب‌زده</li> </ul>	<p>لزوم همگرایی مردم و نهادها</p>		۴
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ تصفیه مغزهای پوسیده غرب‌زده</li> <li>✓ تصفیه افراد لازمه بازسازی فرهنگ</li> <li>✓ تصفیه دانشگاه از افراد مضر به فرهنگ</li> <li>✓ تصفیه خودباختگان غرب‌زده در کشور</li> <li>✓ تصفیه فرهنگ از وابستگان به پهلوی</li> </ul>	<p>لزوم تصفیه نهادها از غرب‌زدگان</p>		



مقوله‌های فرعی-کدگذاری توصیفی	زیر مقوله‌های اصلی کدگذاری تفسیری	مقوله اصلی کدگذاری ترکیبی (مضمون فراگیر)	ردیف
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ تربیت افراد صالح برای تبلیغ فرهنگ اسلامی</li> <li>✓ تربیت تنها راه استقلال فرهنگی از طریق استادان متعهد</li> <li>✓ به‌کارگیری متفکران متعهد به استقلال و فرهنگ متری</li> <li>✓ لزوم مدیریت فرهنگ توسط صلحا</li> </ul>	<p>لزوم تحلیه نهادها با صالحان</p>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ بازیابی فرهنگ اصیل اسلام به‌جای بازنمایی غرب از اسلام</li> <li>✓ دعوت و تکیه به فرهنگ اسلامی (اشتراکات فرهنگی)</li> <li>✓ تلاش برای تحول به فرهنگ اسلامی-ملی-انقلابی</li> <li>✓ رهبری اسلام بر فرهنگ غنی و انسان‌ساز</li> <li>✓ نتیجه پیروی از اسلام؛ سلطه‌ناپذیری از استعمار</li> <li>✓ اسلامی کردن فرهنگ برای دستیابی به کشور نمونه</li> <li>✓ حکومت اسلامی مانع فرهنگ فاسد جوانان</li> <li>✓ نظام‌سازی شیعی مبتنی بر فرهنگ غنی اسلام</li> </ul>	<p>تحول به فرهنگ اسلامی نظام‌سازی شیعی</p>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ تربیت پایه فرهنگ (فرهنگ و آموزش؛ کارخانه آدم‌سازی)</li> <li>✓ تحول برنامه در آموزش برای مقابله با غرب‌زدگی و استعمار</li> <li>✓ تربیت صحیح در نهاد آموزش به‌جای تربیت انگلی</li> <li>✓ گسترش برنامه‌های تربیت‌کننده اخلاقی برای جامعه</li> <li>✓ نهادهای اسلامی برای تربیت خلیفه‌الله</li> <li>✓ ترویج فرهنگ مقاومت در کودکان با پاک‌سازی آموزش از فرهنگ استعمار</li> <li>✓ سهل‌انگاری در تعلیم و تربیت خیانت به اسلام و نظام</li> </ul>	<p>تربیت مقدم بر فرهنگ تقویت برنامه‌های تربیتی</p>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ بازگشت به خویشتن و دوری ناامیدی؛ لازمه استقلال</li> <li>✓ اولویت تحول فرهنگی؛ خودباوری فرهنگی (استقلال)</li> <li>✓ تقدم خودباوری فکری بر استقلال فرهنگی</li> <li>✓ لزوم بیداری شرق و خوداتکایی به‌جای غرب‌اتکایی</li> </ul>	<p>بازگشت به خویشتن خودشناسی و غرب‌شناسی</p>		

ردیف	مقوله اصلی کدگذاری ترکیبی (مضمون فراگیر)	زیر مقوله‌های اصلی کدگذاری تفسیری	مقوله‌های فرعی-کدگذاری توصیفی
			<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ لزوم بررسی مفاسد غرب و جایگزینی فرهنگ اسلامی-انسانی</li> <li>✓ بازیابی فرهنگ اصیل خویش مبتنی بر مفاخر فرهنگی</li> <li>✓ نقش ساختارهای نظام برای فرهنگ خودباوری (خودکفا)</li> </ul>
		<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ توجه به تدریجی بودن فرهنگ‌سازی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ فرهنگ‌سازی؛ مستلزم زحمت زیاد</li> <li>✓ مبارزه با نفوذ عمیق فرهنگ غربی با تلاش زیاد</li> <li>✓ تحول تدریجی فرهنگ به سمت ترقی</li> <li>✓ تدریجی بودن فرهنگ‌سازی در محتوا و ساختارها</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ استفاده از هنر و رسانه در فرهنگ‌سازی</li> </ul>		<ul style="list-style-type: none"> <li>✓ رسانه به‌عنوان مرکز آموزش و پرورش جمعی</li> <li>✓ تخالف با رسانه مخرب فرهنگ اسلامی</li> <li>✓ هنر متعهد؛ آموختن مبارزه با جهان‌خواران شرق و غرب</li> <li>✓ گسترش تبلیغات فرهنگی جهت مبارزه با تبلیغات بیگانه</li> <li>✓ خدمت رسانه‌های جمعی به فرهنگ اسلام و ایران</li> <li>✓ خودباوری هنری مطابق با اخلاق انسانی-اسلامی</li> </ul>

### نتیجه‌گیری

فرهنگ از پیچیده‌ترین مفاهیم اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ زیرا به لحاظ تاریخی سویه‌های متفاوت و حتی متعارضی را نشان می‌دهد که در دیالکتیک با فضای اجتماعی-سیاسی قرار گرفته و مفهوم جدیدی را در قالب فرهنگ پدید آورده است؛ از تأثیر نگاه الهیاتی در مفهوم فرهنگ که با تربیت و تعالی روح انسان پیوند برقرار کرده تا تأثیر رنسانس در این مفهوم که با رشد و تقویت ذهن آدمی (عقلانیت) انطباق یافته است؛ بنابراین در علوم اجتماعی، رویکردهای گوناگونی در تعاریف و نظریات فرهنگ شکل یافته که ریشه آن را می‌توان در سیر تطورات تاریخی غرب مدنظر قرار داد. براین اساس دو سر طیفی از تنوع رویکردها به فرهنگ، همچنان

نگاه تجویزی (ارزش‌داورانه) و توصیفی (غیر ارزش‌داورانه) به‌عنوان بزنگاه تحلیل فرهنگی قرار دارد که به‌مثابه مبنایی در سیاست فرهنگ، سیاست فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی نیز مهم است؛ زیرا این دوگانه مفهومی، ظرفیت انتقادی در سپهر فرهنگی را نیز نمایان می‌کند.

از این‌رو مفهوم‌شناسی فرهنگ در آغاز در شناخت پدیده‌های فرهنگی موضوعیت دارد، اما به‌حسب نوع رویکرد مختار تعریف و تبیین فرهنگ از سویی با مقوله سیاست (قدرت) و از سوی دیگر با نگاه انتقادی نیز پیوند برقرار می‌کند و لایه‌های متفاوتی از سیاست و نقد را نشان می‌دهد. براین‌اساس اگر فرهنگ تمام شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عادات اکتسابی جامعه انسانی را دربرگیرد نه تنها در نوع مواجهه مردم‌شناسانه به فرهنگ مؤثر است، بلکه سطح انتظار از سیاست فرهنگی را نیز به رویکردهای حمایتی محدود می‌کند و ظرفیت انتقادی را نیز در این عرصه قرار می‌دهد، اما اگر نگاه به فرهنگ واجد رویکردی ارزشی (بهترین مطالب اندیشیده‌شده و بیان‌شده در جهان اجتماعی) باشد، علاوه‌براینکه شناخت از پدیده‌های فرهنگی را با رویکردی ارزشی مدنظر قرار می‌دهد، سطح انتظار از سیاست‌گذاری فرهنگی را نیز با لحاظ دامنه ارزشی فرهنگ، با نگاهی نظارتی می‌پردازد و موازین رویکرد انتقادی و ظرفیت‌های معهود را نیز در این گستره تعریف می‌کند.

البته فرهنگ در علوم اجتماعی معاصر در بیشتر موارد به‌منزله شیوه خاص زندگی جماعت‌ها (گروه‌های هم‌فرهنگ) یا فرآورده‌های فکری و هنری - نشانگر شیوه زیست فرهنگی مردم - مدنظر قرار می‌گیرد. این معنا مرز فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی را به یکدیگر نزدیک می‌کند، اما سودای سوئه انتقادی را همچنان در سر می‌پروراند؛ اگرچه سرمایه‌داری سرد، لامحاله چنین ظرفیتی را مانند پوشش پویایی بازنمایی می‌کند؛ حال آنکه در غایت امر چیزی جز غلبه رتوریک از آن باقی نمی‌گذارد، اما فرهنگ در نظریه اجتماعی مسلمین بر محور توحید، دو سوئه وصف‌گرایانه و ارزش‌گرایانه را در طول یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد. امام خمینی (ره) ضمن پرداخت کلمه توحید-توحید کلمه در ظرف الهیات فرهنگ به ارزش (در سلسله علل منتهی به کلمه الله) تمرکز می‌کند و از سوی دیگر با جهت فرهنگ‌شناختی به واقع (امر اجتماعی در ظرف اراده انسانی) توجه می‌کند. در این راستا ظرف تعیین اراده انسانی در جهان اجتماعی (در صورت نوعیه‌اش) اهمیت والایی می‌یابد؛ بنابراین فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت و

در واقع هویت و موجودیت ملت قلمداد می‌شود؛ زیرا در ادبیات امام (ره) فرهنگ تافته جدابافته‌ای است که مغز متفکر جامعه محسوب می‌شود.

بنابراین همان‌طور که پیشرفت جنبه‌های مادی و فناورانه جامعه محتاج کارخانه اقتصادی است تا گردش تولید را به انجام رساند، پیشرفت جنبه‌های فکری و معنوی جامعه نیز محتاج کارخانه فرهنگ است تا در بستر تعالی فکری، زمینه انسان‌سازی را در جامعه فراهم کند (استعاره کارخانه در ادبیات امام (ره)؛ تربیت پایه فرهنگ)؛ از این رو در رویکرد رهبر انقلاب، فرهنگ و آموزش انطباق مفهومی دارند (رشد و تعالی / انسان‌سازی). به عبارت دیگر، اگر متصدیان فرهنگ صلاحیت یا کفایت لازم را برای برنامه‌ریزی و اجرا در این حوزه نداشته باشند، جامعه را در معرض آلودگی فکری قرار می‌دهند (مانند معلم نادان یا ناتوانی که دانش‌آموزان را تقلیل/ تحویل می‌دهد و حتی چه‌بسا آن‌ها را منحرف می‌کند). بر این مبنا در نگاه امام (ره) تصفیه و تحلیله دو رکن مهم سیاست‌گذاری فرهنگی به‌شمار می‌روند (تصفیه از... و تحلیله برای...).

البته ظرفیت انتقادی فرهنگ در اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی منتهی به حسن فاعلی نیست و حسن فعلی را نیز دربرمی‌گیرد؛ یعنی همان‌طور که خطر روشنفکران غرب‌زده و خودباختگان فرهنگی را برای جامعه ایرانی-اسلامی مهم قلمداد می‌کنند و اولویت اصلی نظام را تصفیه فرهنگ از عناصر وابسته (طاغوتی) و تحلیله فرهنگ به متفکران صالح و متعهد به استقلال فرهنگی (فرهنگ مرفعی) می‌دانند، از سوی دیگر دو رویکرد سلبی و ایجابی را در نگاه انتقادی به فرهنگ لحاظ می‌کنند. در نگاه سلبی فرهنگ وابسته غیرمرفعی را فرهنگ بازدارنده و مانع رشد جوانان می‌دانند که در نسبت با تفاله‌های فرهنگ غربی (نه حتی فرهنگ اصیل غرب) مرتزق و لامحاله محکوم به استهلاک است. در نگاه ایجابی فرهنگ ایرانی-اسلامی (فرهنگ مظلوم و مهجور) را واجد سرمایه‌ها و استعدادهای غنی تلقی می‌کنند که غرب تهی‌سازی کرده و فدای منافع غرب شده است.

براین اساس امام خمینی (ره) مهم‌ترین تحول در جامعه را معطوف به عرصه فرهنگ (نجات از وابستگی به غرب) می‌دانند و مهم‌ترین تحول فرهنگی را تحول فکری و روحی جامعه قلمداد می‌کنند (تحول مغزهای استعماری-مفاهیم غربی جذاب-به مغزهای استقلالی). با این حال

دیالکتیک فرم و محتوا (ماده و معنا/ نماد) را نیز در فرهنگ مدنظر قرار داده‌اند و بر این باورند که ما نباید مقهور بازنمایی غرب از فرهنگ خود باشیم و نمادهای غربی را استفاده کنیم، (استفاده از الفاظ فرنگی نشان استعمارزدگی)؛ زیرا همان‌طور که فکر بر فعل اثرگذار است، تکرار فعل بر فکر نیز اثر می‌گذارد (ظاهر و باطن جامعه)؛ بنابراین جامعه و به‌ویژه جوانان ضمن آگاهی از مفاسد غرب و مقابله با فرهنگ مبتذل غربی باید با استفاده از مفاخر فرهنگی خویش، به فرهنگ ایرانی-اسلامی تجهیز شوند. برای دستیابی به این هدف، اولاً باید خودباوری فرهنگی در مردم پدید آید، همچنین باید هنر و رسانه در تقابل با فرهنگ منحط غرب و توافق با فرهنگ اسلام و ایران قرار گیرد و از سوی دیگر ضمن توجه به تحول تدریجی فرهنگ، نوعی همگرایی بین مردم، رسانه و دولت ایجاد شود تا فرایند تحول فرهنگی به‌منظور استقلال فکری و درونی فرهنگ صورت پذیرد.

## منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۹). فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی. تهران: فرهنگ و دانش.
- الیوت، تامس (۱۳۸۱). درباره فرهنگ. ترجمه حمید شاهرخ. تهران: مرکز.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن. تهران: نی.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۶). مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی. وزارت ارشاد.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷). سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جلالی مقدم، نیلوفر (۱۳۷۶). برداشت‌های گوناگون از فرهنگ. کیهان فرهنگی، ۸۳۱.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۳). امام خمینی (س) و نظام فرهنگی و ارزشی غرب. اندیشه سیاسی در اسلام، ۱(۱).
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- خان‌احمدی، اسماعیل و ابراهیم صالح، اصغر (۱۳۹۹). تحلیل مضمون ضرورت تشکیل و توسعه بسیج، راهبرد دفاع همه‌جانبه در اندیشه دفاعی امام خمینی (ره). امنیت ملی، ۳۱، ۲۲۲-۲۵۰.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام ره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خودروان، حسن (۱۳۸۹). تحلیل مضمون ضرورت تشکیل و توسعه بسیج، راهبرد دفاع همه‌جانبه در اندیشه دفاعی امام خمینی (ره). *کنگره ملی بررسی اندیشه‌های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره)*. قزوین: دانشگاه پیام نور.
- دولو، لویی (۱۳۸۴). فرهنگ فردی و فرهنگ خودی. ترجمه عباس باقری. تهران: فرزانه.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۰). *زمینه فرهنگ‌شناسی: تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی*. تهران: عطار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *رساله أسماء الهی در مجموعه رسائل توحیدی*. قم: بوستان کتاب.
- عزتی، مرتضی (۱۳۹۰). رابطه فرهنگ و توسعه اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره). *مهندسی فرهنگی*، ۶(۵۷-۵۸)، ۳۵-۵۰.
- عزیزخانی، احمد (۱۴۰۰). نقش توحید در صورت‌بندی گفتمان سیاسی امام خمینی (ره). *اندیشه نوین دینی*، ۶۴، ۱۰۵-۱۲۶.
- غلامی شکارسرای، محمدرضا و عرف، جمال (۱۳۹۹). اصول سیاست‌گذاری هویتی در ج.ا.ا. در سپهر گفتمانی امام خمینی (ره). *مطالعات ملی*، ۱۴، ۱۱۹-۱۳۶.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹). *تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات*. تهران: نشر بین‌الملل.
- قربانی تازه‌کندی، سعید، مرشدی‌زاد، علی و نادری، مهدی (۱۴۰۰). تحلیل مضمون موانع سکولارشدن نظام سیاسی در اسلام در افکار امام خمینی (ره). *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۱۹، ۱۱۰-۱۴۴.
- کوش، دنی (۱۳۹۷). *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*. ترجمه فریدون وحید. تهران: سروش.
- گراوند، مجتبی و سوری، ایرج (۱۳۹۶). وقوع انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظریه ولایت‌فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل. *تاریخنامه خوارزمی*، ۵(۱۹).
- روشه، گی (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*. ترجمه هما زنجانی‌زاده. چاپ دوم. تهران: سمت.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی: ضد روش*. چاپ دوم. تهران: جامعه‌شناسان.
- مرادپور، امیرحسین (۱۳۸۹). نقش فرهنگ در سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره). *فرهنگ پژوهش*، ۳(۸)، ۱-۲۹.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- میلنر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰). *معرفت و معنویت*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سهروردی.
- هال، جان و مری جونیتس (۱۳۹۰). *فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناختی*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: سروش.

- Arnold ,M. (2004). *Culture and Anarchy* .New York :Kessinger Publishing.
- Attride-Stirling ,, J (2001). Thematic networks :an analytic tool for qualitative research .*Qualitative Research*, (385-405), 1 (3).
- Baldwin ,J. (2006). *Redefining culture perspectives across disciplines* .New York : Routledge.
- Braun ,V & ,Clarke ,V. (2006) Using thematic analysis in psychology .*Qualitative Research in Psychology*. 3 (2), 77-101.
- Cagiltay ,K. (2009) Collaboration among Multicultural Virtual Teams .In *The Encyclopedia of Distance Learning* ) 2<sup>nd</sup> Ed ,(Jamie Snavely) ed .(New York: Information Science Reference ,Vol .1.
- Daniels ,H. (2007). *The Cambridge companion to Vygotsky* .Cambridge :Cambridge University Press.
- Ehrlich ,P. (2000) *Human natures genes ,cultures and the human prospect* . Washington :Island Press.
- Holloway ,I ,& Todres ,L, (2003). The status of method :flexibility ,consistency and coherence .*Qualitative Research*. 3 (3), 257-345.